



تاریخ	۱
بهمن	۱۳۹۷
دوشنبه	

## بدترین آموزگار آن است که شاگردانش

تا ابد شاگرد باقی بمانند.

### فریدریش نیچه



صفحه	۵
شماره	۲۴۳۶
سال	بیست و چهارم

## چگونه و چرا معلم تحقیر می‌شود؟

قسمت (۴)

همه شما می‌دانید که یکی از علل تحقیر معلم، دانش‌آموز است. از دیرباز گفته‌اند که «حرمت امامزاده را متولی نگه می‌دارد.» دانش‌آموز باید چارچی اشتها و شوکت و اعتبار معلم باشد؛ اما افسوس که چنین نیست. دانش‌آموزی که شاهد کشمکش‌های پدر و مادرش هست؛ دانش‌آموزی که درگیر انواع بحران‌های اجتماعی است؛ دانش‌آموزی که فضاهای مجازی، جسم و جانش را مورد تاخت‌ناز قرار داده‌اند و از او آرام و قرار را گرفته‌اند؛ دانش‌آموزی که هیچ انگیزه‌ای برای درس خواندن ندارد؛ دانش‌آموزی که هیچ امیدی به آینده ندارد؛ دانش‌آموزی که گرفتار بلای خانمان‌سوز اعتیاد است و از دام خواب و خلسه و خماری، رها نمی‌شود؛ دانش‌آموزی که چون نمی‌تواند هزینه هنگفت کلاس‌های خصوصی و کنکور بدهد؛ هرگز نمی‌تواند از سد سدید کنکور هم بگذرد؛ دانش‌آموزی که از نشاط و تفریح و بازی و سرگرمی‌های دوران نوجوانی محروم است؛ دانش‌آموزی که در

شفاهی پاسخ دادنشان، شیرازه کلاس را از هم می‌پاشد. آزمون‌های کتبی از چنین کلاسی، معمولاً حالت حفظ ظاهر و رفع تکلیف دارد. در چنین کلاسی دانش‌آموز، پشت سر همکلاسی‌هایش سنگر می‌گیرد و حریمی امن برای ماجراجویی و شیفتن و بر هم زدن نظم کلاس و خواب و چرت و چرت‌وپرت، پیدا می‌کند. از طرفی اطمینان دارد که اگر از معلمی نمره دلخواهش را نگیرد؛ با سفارش معاونین و تأکید مدیر و فشار والدین و سکوت اداره، رفع مشکل خواهد شد. پس با این پشتیبانان به‌مراتب قوی‌تر از معلم، چرا درس بخواند؟! چنین دانش‌آموزی، متناسب با هنرها و شایستگی‌ها و استعدادها، رشد نمی‌کند. چون از نظارت و مراقبت و مواظبت کافی برخوردار نیست؛ زمینه رویش نهال هرز هرزگی در لوح ضمیرش، فراهم می‌شود. در مسیر خانه تا مدرسه هم با پرخاشگری‌ها و بداخلاقی‌های رنگارنگ مواجه می‌شود. سبقت‌های غیرمجاز رانندگان و حرف‌های رکیک و فحاشی‌های طرفین دعوا هنگام تصادف و برخورد‌های فیزیکی روزمره را روزانه می‌بیند. چنین دانش‌آموزی به‌خوبی می‌داند که باید هر لحظه به شکلی در آید و رنگ و نقش عوض



ممتازشان، صفحه زنگ انشا را زینت بخشیده‌اند. دانش‌آموزان مجتمع آموزشی متوسطه اول و دوم غیردولتی و هوشمند امام رضا نیز از دیرباز به‌طور خودجوش در این صفحه قلم فرسوده‌اند. ادامه دارد.

### هدایت باقری، مسئول صفحه زنگ انشا

در نزد چنین کسی معلم، مزاحمی بیش نیست. پس باید تحقیر شود تا او بهتر بتواند به امیال و آرزوهای دوران بحران بلوغ خود، جامه عمل بپوشد. در نزد او معلم مقتدر و دلسوز، غفرتی بد سگال و دیوی بی‌همال است و باید به شیوه‌های متعدد و متلون، از سر راه برداشته شود. اندوهمان باد که دانش‌آموزان منضبط و درسخوان هم تحت تأثیر شرارت و شاخ‌وشانه کشیدن هم سن و سال‌هایشان در بیرون از کلاس، چاره‌ای جز تسلیم و سکوت ندارند. خدای را سپاس که این دانش‌آموزان در اقلیت هستند و در بعضی از مدارس خاص و نمونه، سایه شومشان بر سر غنچه‌های بوستان تعلیم و تربیت، سنگینی نمی‌کند؛ اما شوریخانه در هر کلاس و مدرسه‌ای که باشند، بر دیگران غلبه و تفوق دارند و از نوعی حکومت خودمختار و حاشیه‌ای بی‌دغدغه، برخوردارند و همه باید با سلام‌وسلوات از کنارشان بگذرند و رفتارشان را غمض عین فرمایند تا جان سالم به در برند. در این شماره سرکار خانم معزی از مجتمع آموزشی فعال و پویای نگرش، سرکار خانم غریبی از دبیرستان متوسطه اول رهیویان وصال، جناب استاد حسن شاهی از مجتمع آموزشی خوش نام و نشان شیراز، با ارسال انشاهای دانش‌آموزان

## نصیحت مدیر دانشگاه هلسینکی فنلاند

### به والدین

بر حذر باشید از اینکه برای فرزندانتان واحد مسکونی بسازید یا منزلی خریداری کنید یا اینکه زمینی جهت سرمایه‌گذاری برای‌شان بخرید یا برای‌شان در بانک سرمایه‌گذاری کنید. اگر دارایی‌تان زیاد است فرزندانتان را بارور (تقویت) کنید نه اینکه جایی و مکانی را برای‌شان بارور کنید. تمام پول‌های زیادی‌تان را برای پیشرفت خودشان صرف کنید. به بهترین مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها بفرستیدشان، بهترین علوم را به آنها آموزش دهید و برنامه‌ریزی کنید حداقل دو زبان را یاد بگیرند و اگر امکان داشت سه زبان و یا چهار زبان. به آنها بفهمانید که موفقیت در زندگی تنها به موفقیت در مدرسه و دانشگاه نیست چرا که پروردگاران به هر بنده‌اش نعمتی داده که با دیگری متفاوت است. خوشبخت کسی است که آن نعمت را کشف کند و باهوش کسی است که با استعدادش کار کند و موفق کسی است که استعدادش را بکار بگیرد. پس نعمت‌ها و استعدادهای فرزندانتان را کشف کنید و شکوفایشان کنید و رشدشان دهید. و از آنان بخواهید تا از استعدادهایشان استفاده کنند و با کمک آنها بزرگ شوند. پول و ثروت هیچ کاری برای فرزندانتان انجام نخواهد داد؛ زیرا زمانی که بزرگ شوند و خودشان را پیدا کنند جز پول چیز دیگری همراه آنان نخواهد بود. خانهای که تمام عمرتان را صرف ساختن کرده‌اید و دارایی‌تان را در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اید خودشان خواهند توانست با کمتر از شما هزینه و وقت بهتر از آن را بسازند اگر شما پول‌ها و تلاش‌تان را در ساختن خودشان و شخصیت‌شان صرف کنید. فرزندت را بساز نه اینکه برایش بسازی.

راستی به سؤال دیگر که ذهنم رو درگیر کرده اینه که چرا آب معدنی حتی اگر یک هفته هم یک جا بمونه طوری نمیشه؟! بعد از کمی فکر و تحقیق فهمیدم که دانشمندان تغذیه، یک تنه تمام معیارهای سلامت و بهداشت آب رو عوض کردن و بدن ما هم به این تغییرات روی خوش نشون داده. چون اگه مواد غذایی یا آب رو به آزمایشگاه معتبر ببریم؛ متوجه می‌شیم که مقدار آب، یک سوم مقدار مواد نگهدارنده اونه. می‌دونید نکته جالب این حرف کجاس؟ اینه که هممون یک حرف اشتباه رو تکرار

## شهر من شیراز

هرگاه در فرم مشخصات، نام شهر تولد خود را شیراز می‌نویسم، احساس غرور به من دست می‌دهد. شیراز شهر تمدن، علم، احساس، زیبایی، صفاویکرنگی و... همه خوبی‌هاست. اینجا شیراز شهر من است، مطهر و مزین به حرم شاهچراغ (ع) و ده‌ها امام‌زاده دیگر که عطر معنویت را در صحن‌شان تنفس می‌کنی. اینجا مرکز بزرگ‌ترین تمدن ایران و جهان است و سلسله‌های پارسه و پادشاهان عادلی است که هنوز منشور اخلاقی‌شان در جهان موردیحت است. اینجا شیراز شهر من است. شهر شکوفه‌های بهارنارنج که در فصل بهار، دل هر مسافری را به سمت خود می‌کشاند و روحشان را در باغ‌های پر صفاي خود به وجد می‌آورد. باغ ارم، باغ عفیف‌آباد، باغ دلگشا که به‌راستی دل انسان را از غم و غصه آزاد می‌کند. قدم زدن در کوچه‌باغ‌های قدیمی شهرم احساس شاعرانه‌ای به من می‌دهد و برای مدتی از زاری و هوی دنیای بیرونی رها می‌سازد. کوچه‌باغ‌های قصردشت، چمران و... اینجا شیراز شهر من است که با هیچ قلعی



ای شهر من شیراز، من عاشق نفس کشیدن در هوای دلانگیز تو هستم و هیچ‌وقت به جدایی از تو نمی‌اندیشم و مطمئن باش اگر روزی به دلیلی مجبور به جدایی از تو شوم، تمام تلاش و فکرم برگشتن به آغوش تو و تلاش برای سربلندی و آبادی تو خواهد بود. آباد و سرسبز بمان ای مهد زیبایی من.

### امیرمحمد پایدار، دبیرستان امام رضا (ع)، متوسطه اول کلاس هفتم شعبه ۵

پس از دقایقی زنگ خورد و دانش‌آموزان با خوش‌حالی از کلاس بیرون رفتند. صدای باران همیشه زیبایی‌های زندگی را به خاطر می‌آورد. صدای باران زیباست و شعر باران زیباترین شعر هستی است. من عاشق صدای باران هستم.

صدایی که این روزها کمتر شنیده می‌شود و همه همیشه بی‌صبرانه منتظرش هستند. بیا یک شب که مهمانت کنم من سر و جان را به قربانت کنم من بنفشه زلف من ای ماه تابان!

### شایان جوانمردی، پایه ۱۱ تجربی، مجتمع غیردولتی امام رضا (ع)



به همکاری و دلسوزی می‌کنند. چه‌بهره که ما هم کم از باران نباشیم و مثل باران، مایه شادی و سبزی و طراوت و روزی و برکت باشیم.

### کیارش ژبانی سیرت، سال هشتم مجتمع غیردولتی دانشگاه شیراز

بود. خستگی از تن همه دررفت. بر بسیاری از لب‌هایی که تا چند دقیقه پیش وارفته بودند؛ لبخند نشست. صدای برخورد باران با پنجره کلاس به گوش می‌رسید و هر دانش‌آموزی چیزی می‌گفت. صدای باران همه را به یاد چپکی‌هایمان می‌انداخت که با بچه‌ها، توی کوچه، زیر باران بازی می‌کردیم. هریک از بچه‌ها به یاد خاطرات و یاد لذت‌هایی افتادند که از بارش باران در دلشان نقش بسته بود. باران خستگی و خشکی و عبوسی درس عبری را از کلاس گرفت. باران شادابی و سرسبزی را بشارت داد. باران لبخند و مهربانی را به ارمغان آورد. باران غصه‌ها را از سروسورت و دل‌وجان شست. باران ما را بی‌خیال نمره کرد. باران به من گفت بیا در حال زندگی کن. بیا به موسیقی بزرگ‌ترین نوازنده جهان، گوش کن.

## صدای باران

صدایی توی دنیا هست که لذت شنیدن آن خستگی را رفع می‌کند و آن صدای منظم ریزریز باریدن باران است. دلگرم‌ترین روز هفته بود. زنگ آخر شب، خسته‌کننده‌ترین زنگ. معلم بزرگوار عربی برعکس همیشه که با لبخند وارد می‌شد این دفعه با صورت احم کرده وارد شد و همین‌طور شروع کرد به گفتن قواعد. تا نیمه‌های کلاس، فضای خفقان حاکم بود. یک‌دفعه آسمان خاکستری شد و فضای کلاس هم دلگیرتر و تاریک‌تر گردید. در صورت همه می‌شد خستگی را دید.

در همین میان ناگهان صدایی برخاست. صدایی که مثل نوازش گوش‌ها و یا کشیدن دست نوازش و احساس بر سر کودک بغض کرده

## باران

همان قطره‌های ریزی که برای بعضی‌ها شادی‌آور است و برای بعضی‌ها غم‌انگیز. برای افرادی که آنها را بر سرشان احساس می‌کنند، شادی‌آور و برای افرادی که این قطرات، در پوتین‌هایشان جمع می‌شود غم‌انگیز است.

همه ما می‌توانیم بارش باران را بر روی بوته‌های گل یاس، تصور کنیم. حتی ما قدرت تصور نیازمندی را داریم که در هوای بارانی، پلاستیکی ساده با سوراخ‌های ریز را روی گل‌های یاس گذاشته و قصد فروش آنها را دارد. ما حتی در خشکسالی هم می‌توانیم این‌ها را تصور کنیم. آری ما می‌توانیم. ما می‌توانیم رفتار نشسته‌ای خودمان را درحالی‌که در ماشین نشسته‌ایم؛ با نیازمندی که فقط قصد فروش گل‌هایش را دارد؛ تصور کنیم؛ اما در شگفتیم که چرا ما نمی‌توانیم خودمان را جای آن نیازمند تصور کنیم؟! چرا نمی‌توانیم نیاز و گرفتاری و احساس انسان هم نوع خودمان را درک کنیم؟!



می‌کنیم و به دلایل عقلانیش فکر نمی‌کنیم. مثل همین جمله «آب که یکجا ماند می‌گندد» جدا از شوخی سال‌هاست که مایع مغز ما ننگنید و سالم موند. آب معدنی‌ها رو می‌شد انبار کرد و از گندیدنش هراس نداشت و همین‌طور خیلی چیزهای دیگه. پس خواهش می‌کنم که همه‌مون، قبل از حرف زدن کمی فکر کنیم. راستی آیا هر کس بر سر قولش بمونه می‌گنده؟! آیا درخت سرو که همیشه راست قامت و سرسبز، به جا نمونده، گندیده؟! آیا خورشید که در منظومه شمسی بیش از هر سیاره و قمر و اشیاي دیگه، به جا نمونده، گندیده؟! آیا آزادگانی که زیر تازیانه و شکنجه‌های دژخیمان تاریخ، روی حرف خود می‌ایستند و مقاومت می‌کنند و حتی حسرت یک آخ هم بر دل دشمن باقی می‌گذارند؛ گندیدن؟! عقربه قیله‌نما چی؟! این عقربه اگه سرچاش نمونه، می‌گنده. مگه نه؟! البته بسیاری از چیزا باید همیشه در حال تغییر باشن تا ننگندن؛ ولی ارزش بعضی‌ها هم در ماندن و ایستادگیه. آخر حزب باد بودن، چه ارزشی داره؟

### فاطمه توکلیان پایه دهم مجتمع آموزشی غیر دولتی نگرش شیراز



که برگ‌ها را به رقصی زیبا و چشم‌گیر وامی‌دارد. پاییز را دوست دارم به خاطر غریب و بی‌صدا آمدنش؛ به خاطر نهم‌باران‌هایش؛ به خاطر رفتن و رفتن و خیس شدن زیر باران‌های پاییزی؛ به خاطر بوی مست‌کننده خاک باران‌خورده کوچه‌ها؛ به خاطر شب‌های سرد و طولانی‌اش؛ به خاطر تنهایی و دل‌تنگی‌های پاییزی‌ام؛ به خاطر غریب و بی‌صدا رفتن‌هایش. بدون دلیل دوست داشته باش؛ عاشق شو و چون پاییز رنگارنگ رها زندگی کن...

### دیانا خادم، کلاس هشتم، مجتمع آموزشی شهدای رهیویان وصال شیراز

